

## پاینده ایران

بعد از دی دیوانه و آن سردی دیرند

و آن پیر یخ نیمه دی ماه شکستن

بسیار نیاید،

این لحظه سرمای گل سرخ

وین لحظه خون خوردن و خاموش نشستن.

دبیر کل ارجمند حزب پان ایرانیست، خانم صفارپور گرامی،

موضوعی را که به آگاهی سرکار عالی میرسانم، بنا داشتم در نیمه دوم آبان ماه گذشته مطرح کنم، اما از آنجا که در گفتگوهای دو جانبه با برخی از مسئولان - مشخصن آقای یزدی، آقای زنگنه و آقای قیاسیان - متوجه شدم که دیدگاه من با دیدگاه آنان کمترین انطباقی ندارد، از بیان کتبی آن خودداری کردم و به فراخور شرایط، در نشست های حزب، تنها به بیان شفاهی بسنده کردم.

از آنجا که طی سه ماه گذشته، با توجه به رویدادهای پیش آمده، قرائن بیشتری در تأیید دیدگاه خویش یافته ام و با وجود رویدادهای پیش آمده تغییری در دیدگاهها و تحلیل های مسئولان نمی بینم، به حکم وظیفه ضرورت دیدم که با این نامه به بیان دیدگاه خویش و شواهدی که به چنین استنتاجی انجامیده است پردازم.

نخست آنکه اوایل تیرماه سال جاری از سوی یکی از هم میهنان بیرون از ایران ایمیلی دریافت کردم که از برگزاری نشست ویژه ای خبر میداد با حضور کسانی چون کسینجر، راکفلر و ... که آنطور که در ایمیل آمده بود از سال 1945 هر ساله چنین نشستی برگزار می شود و درباره برخی مسایل جهانی تصمیم گیری می شود.

بر پایه آنچه که از این نشست درز کرده بود و به من ایمیل شده بود نسبت به مسدود کردن دارایی های جمهوری اسلامی در خارج از ایران و فلج کردن حکومت از نظر اقتصادی تصمیم گیری شده بود که بر حسب وظیفه این ایمیل را برای آقای یزدی هم فرستادم.

دومین مسأله قابل تأمل در پایان تیرماه رخ داد و آن، اعلامیه جبهه ملی-ایران به مناسبت سی ام تیرماه بود که در آن از سویی اشغال کشور توسط متفقین در سال 1320 توجیه شده بود و از سویی بگونه تلویحی، سرنگونی جمهوری اسلامی را نزدیک برشمرده بودند و شمار زیادی از پیوستگان جبهه ملی، با نام خود این اعلامیه را امضا کرده و منتشر کرده بودند. این اعلامیه بلافاصله پس از انتشار با تأیید و تحسین جبهه ملی - اروپا روبرو شد.

با توجه به شناختی که از جبهه ملی در دست هست و همچنین عملکرد آن طی دهه های اخیر، ارتباط بخش هایی از این جریان سیاسی با جریانهای بیگانه کاملن قابل حدس است و با توجه به این شناخت، اعلامیه مورد اشاره را می بایست پیش از یک اعلامیه صرف جدی گرفت. بر همین پایه بود که شخصن بیشترین تلاش را در جلب موافقت مسئولان برای صدور بیانیه ای رد واکنش به اعلامیه جبهه ملی داشتم.

در چنین شرایطی بود که مصوبه روشن و مشخص مسئولان را درباره سامانه حکومتی پادشاهی پارلمانی به پادشاهی رضاشاه دوم پهلوی ضروری دانستم و جهت فراهم آمدن اتفاق نظر در این مورد، ساعتها زمان صرف کردم که خوشبختانه نتیجه بخش بود و با تصویب مسئولان، یکی از تاریخی ترین و از نگاه من تاریخی ترین موضع پان

ایرانیست ها رسمن شکل گرفت. البته لازم به ذکر است که هنوز نام رضاشاه دوم پهلوی در مصوبه حزب خالی است.

در نیمه دوم آبان ماه بود که شهریار شایسته ایران، شاهزاده رضا پهلوی، موضوع شکایت از شخص علی خامنه ای را مطرح کرد و این حرکت از سوی شاهزاده مهمترین قرینه من درباره زوال نزدیک حکومت است.

شخصیت شاهزاده همیشه یک شخصیت به دور از شعارزدگی و جنجال سازی بوده است و همیشه با گامهای سنجیده به کارزار در راه آزادی ایران پرداخته اند. حتی در دوران جوانی و کم تجربه‌گی و التهاب سالهای 59 و اوایل دهه شصت نیز ایشان از هیجان زدگی در موضعگیری سیاسی به دور بوده اند و قطعاً پس از سالها تجربه و دیدار و گفتگو با شخصیت های سیاسی گوناگون و بررسی همیشگی اوضاع و احوال ایران، آنهم در سن پنجاه سالگی، ایشان کسی نیستند که بی گدار به آب بزنند و از دید من تا اطلاع موثقی نمی یافتند، علیه شخص خامنه ای اقدام نمیکردند.

در همان روزها بود که قضیه توطئه رژیم برای ترور سفیر عربستان در آمریکا مطرح شد و روابط غیر دوستانه سالهای اخیر رژیم و عربستان را به تشنج بیشتر کشانید و موضع حکومت در قبال مهمترین کشور عربی و مهمترین کشور حوزه خلیج فارس به انفعال درآمد.

در این شرایط که احتمال حمله به ایران نیز بر سر زبانها مطرح می شد، آقای منوچهر یزدی در نشست حزبی نظر باشندگان را جويا شد. من هرچند احتمال حمله را در آن مقطع منتفی دانستم، اما با توجه به موارد یاد شده در بالا، به ویژه طرح شکایت شاهزاده، بطور شفاهی دیدگاهم را درباره زوال نزدیک حکومت به آگاهی آقای یزدی رساندم. نوشتاری هم درباره عدم احتمال حمله نظامی در آن مقطع برای تارنمای حزب فراهم کردم.

رویداد مهم بعدی چماق کشی در سفارت انگلیس بود. تحلیل من از علت این حرکت زنگی حکومت این بود که واکنشی بود نسبت به تحریم بانک مرکزی از سوی انگلیس و باز هم در نشستی که آقای منوچهر یزدی دیدگاه باشندگان را جويا شدند، به آگاهی ایشان رساندم که از نگاه من از آنجا که تحریم بانک مرکزی آسیب جدی بر شریان حیاتی حکومت، که همانا جریان اقتصادی است وارد میکند و حکومت نگران است که مبادا چنین تصمیمی از سوی دیگر کشورهای با نفوذ هم گرفته شود، این جنجال را به پا کرده است و باز هم دیدگاهم را درباره روند رو به زوال حکومت به آگاهی رساندم که مورد پذیرش آقای یزدی واقع نشد.

بعد هم که تحریم بانک مرکزی به امضای اوباما هم رسید و بلافاصله ارزش پول کشور به قعر دره بی ارزشی سقوط کرد و حکومت که هنوز مبهوت پیامدهای این شوک اقتصادی بود، با تحریم های نفتی و بی سابقه اتحادیه اروپا روبرو شد.

جایگزین کردن چین و هند بجای مشتریان اروپایی نیز سرابی است که حتی مسئولان رژیم امیدی به تحقق آن ندارند و امیدوارم مسئولان پان ایرانیست چنین سرابی را جدی نگیرند.

هم اکنون لیبی که چندین ماه بخاطر تنازعات داخلی تولیدات نفتی قابل توجهی نداشته، با شکل گیری دولت جدید آماده تأمین بخشی از نیازهای بازار نفت است. همچنین عربستان و عراق نیز برای افزایش تولید نفتی خود اعلام آمادگی کرده اند. در ضمن نفتی هم که به چین و هند فروخته میشود هرگز ارز مورد نیاز کشور را تأمین نمیکند. برای واردات برخی کالاهای اساسی و از جمله قطعات صنعتی نیاز به یورو و دلار است نه روپیه و یوآن!

افزون بر این، حتی اگر بر فرض محال رژیم را در مضيقه ارزی تصور نکنیم، برای پرداخت ارز و تأمین نیازهای جامعه، نیاز به تبادلات بانکی است که با تبادلات بانکی است که با تحریم بانکی رژیم، این مبادلات ناممکن است.

همانگونه که پیامبر عرب گفته است «حکومت با کفر می ماند...» اما بر خلاف گفته او حتی «با ظلم هم میماند» ولی هرگز بدون داشتن پول نمی ماند! ارکان داخلی حاکمیت هم که فروپاشیده است. از نظر سیاسی هم حوزه نفوذ سنتی رژیم در محمضه است که مهمترین نمونه سوریه می باشد.

از نظر وزن سیاسی در میان کشورهای منطقه، رژیم را در خوشبینانه ترین حالت با عربستان می توان هم تراز دانست. از نظر اعتبار سیاسی، قدرت اقتصادی و توان نظامی، جمهوری اسلامی به هیچ روی قابل رقابت با ترکیه نیست. بر این پایه سرنوشت مناقشه ای که یک سوی آن جمهوری اسلامی جای دارد و سوی دیگرش عربستان و ترکیه، مثل روز روشن است.

حال به عربستان و ترکیه، اتحادیه عرب را هم اضافه کنید. در میان کشورهای فرامنطقه ای نیز در یک سو آمریکا و اتحادیه اروپا جای دارند و در سوی دیگر کاسبکاران روسی و چینی که بر سر چند دلار بالا و پایین چانه میزنند و بس.

در فلسطین هم که توافق فتح و حماس خون به دل جمهوری اسلامی کرده است و سرکرده حزب الله لبنان هم در تصمیمگیری، خود را مستقل از رژیم ایران اعلام کرده است. سیاست تغییری که از آغاز شعار اواما در راه است و عربده های توخالی بستن تنگه هرگز هم جلودار آن نیست.

قدافی رحمت الله عليه هم قرار بود مثل زنبور به اروپا حمله کند، اما مثل سمور در تله افتاد.

به هر روی به نظر رخدادهایی در راه است که چه منتظرشان باشیم و چه نباشیم پیش خواهد آمد؛ هدف از تنظیم این نامه آنست که حزب برای رساندن کشور به ساحل آرامش آماده باشد.

به سامان رساندن کشور از التهاب و بی ثباتی، صرفن با صدور بیانیه و دادن شعار و حرفهای کلی و زیبا میسر نمی شود. نیاز به اقدامات عملی می باشد. اگر صرف بیانیه دادن و مقاله نوشتن کفایت میکرد که دیگر نیازی به تشکیل حزب نبود؛ هر یک از ما در خانه خود می نشستیم و بدون تحمل هزینه های فعالیت سیاسی، مقاله می نوشتیم

به دور از مبالغه و گزافه گویی باید پذیرفت که پان ایرانیست ها در بزنگاههای مهم شصت ساله اخیر به درستی ایفای نقش نکرده اند. نه در جریان 28 مرداد به موقع در حمایت از شاه موضعگیری کردند و نه در واقعه 22 بهمن.

هر چند که پس از وقایع 28 مرداد و 22 بهمن به تحلیل درستی از قضایا رسیدند، اما نوشدارو پس از مرگ سهراب گرهی از کار فرو بسته ایران باز نمیکند.

در 30 تیر 1330 پان ایرانیست ها خواسته های غیر قانونی محمد مصدق را حمایت میکنند و شاه را در صیانت از قانون اساسی تنها میگذارند. در بهمن 57 هم سران پان ایرانیست بجای حمایت از دولت برخاسته از قانون اساسی، سنگر پارلمان را ترک میکنند و بجای همراهی با دولت، به ملاقات خمینی میروند.

هرچند شنیده ها حاکی از آنست که پیش از آنکه به قول جبهه ملی خورشید از غرب به شرق بیاید، آقای پزشکپور برای حضرت آقا در پاریس پیام میفرستند! که خوشبختانه با اعتنای معظم له روبرو نمیشود و آبرویش مخدوش نمیشود!

چند هفته پیاپی در تهران و ورزشگاه امجدیه به هواداری از قانون اساسی راهپیمایی میشود، دریغ از یک موضعگیری و شرکت رسمی در حمایت از این راهپیمایی ها.

برهم زدن سخنرانی های هویدا هنوز نقل مجلس برخی از پان ایرانیست هاست اما در روز کارزار و در بزنگاه اصلی تاریخ، خمینی بدون هیچ مشکلی در 12 بهمن 57 سخنرانی میکند و دولت موقت انتخاب میکند که با کمترین واکنشی از سوی پان ایرانیست ها روبرو نمیشود!

مراد از بیان این نکات محاکمه گذشته پان ایرانیست ها نمی باشد، بلکه هدف آنست که تجربیات گذشته برای انجام وظیفه حقیقی در حوادث آینده بکار بسته شود.

همه این خون دل خوردن ها و تحت فشار بودن ها و محرومیت کشیدن های ناشی از فعالیت سیاسی از آنروست که در روز سرنوشت کارساز باشیم، نه آنکه همه وظیفه و مسئولیت مان را در برابر تاریخ، سرزمین، و ملت تنها در یک برگ اعلامیه خلاصه کنیم.

تردید نیست که تنها راهی که به نجات و سامان ایران می انجامد، پادشاهی رضاشاه دوم است و فعالیت های سیاسی و کوششهای میهن پرستانه و موضعگیری های حزبی تنها و تنها در صورت همسو بودن با چنین رویکردی برای ایران نتیجه بخش خواهد بود.

پدر بر پدر شاه و خود شهریار

زمانه ندارد چنو یادگار

ساسان بهمن آبادی

22 بهمن ماه 2570